



اما توسعه‌یافتگی و مدرنیته و صنعتی شدن و... این‌گونه نیستند. از دموکراسی و جمهوریت گرفته تا تقسیم قوای سه‌گانه و بیمه و بانکداری و بورس و ازدواج سفید و... بخش‌های عمده، اساسی، تأثیرگذار و مهمی از مدرنیته، گاهی هیچ ربطی به تکنولوژی مدرن و صنایع جدید ندارند و گاهی بخش اندکی از آنها وابسته به فناوری‌های جدید بوده است. در بسیاری از موارد دیگر نیز واقعاً نمی‌توان تعیین کرد کدام یک تقدم داشته‌اند و کدام تأخر؛ مثلاً کشور انگلیس تا به امروز هم هیچگاه به صورت واقعی و جدی نظام سیاسی خود را تبدیل به جمهوریت نکرده، اما قطعاً از پیشگامان توسعه‌گرایی صنعتی یا تجربه‌گرایی فلسفی بوده است.

همان‌طور که نسبت دولت‌های ظاهراً سکولار آمریکا با نهاد کلیسا و دین مسیحیت به هیچ وجه مشابه آن نسبت‌هایی نیست که مثلاً بسیاری از دولت‌های اروپایی با نهادهای مذهبی داشته‌اند. به عنوان مثال، بدون برخی از جلوه‌های بنیادگرایی دینی، حکومت‌های آمریکا حتی تا همین اواخر نیز نمی‌توانستند با موج مارکسیسم جهانی، حتی در داخل کشور خودشان مقابله کنند. از ممنوعیت برهنه شدن زنان در

رنسانس را باید در بازگشت متفکران غربی به دوران طلایی یونان باستان و دموکراسی آتن و عقاید و آثار فلاسفه آن دوره دانست (نه موج ترجمه کتاب‌های امثال ابن سینا، رازی، بیرونی، خیام، خوارزمی، ابن خلدون و ابن هیثم و... کلی از دانشمندان تمدن اسلامی که در واقع آغازگران رشته‌های پزشکی و مهندسی، شیمی، ریاضی، جغرافیا، مکانیک و... مدرن بوده‌اند) این سؤال پیش می‌آید که چرا رنسانس از خود یونان و آتن آغاز نشد؟! چرا چینی‌های باستان با کشف باروت به فکر ساخت اسلحه نیفتادند؟ یا چرا حتی تا به امروز هم اکثر کارمندان سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و... در کشورهایی چون ایران و مصر و... این قدر شهر به شهر و در به در به دنبال نسخه‌های خطی کتاب‌های قدیمی می‌گردند؟! زیرا به هر حال مثلاً این خوارزمی، ریاضیدان بزرگ ایرانی بود که به اروپائیان آموخت به جای ۹۳۸ لازم نیست بنویسند: CMXXXVIII؛

لازم به توضیحات بیشتری نیست که همین مثال اخیر مقدر باعث ساده‌تر شدن محاسبات و ایجاد تحول در علم ریاضیات بود. شاید تصور شود اشاره به نقش دانشمندان اسلامی و مخصوصاً ایرانی در توسعه تکنولوژیکی معاصر عمدتاً فقط حکایت از یک جور تلاش برای فخرفروشی و عقده‌گشایی‌های ناسیونالیستی و نژادپرستانه دارد چون حتی اگر فرض کنیم توسعه‌گرایی ریشه در تمدن اسلامی و ایرانی دارد، گویی تنه این درخت در اروپا شاخ و برگ گسترانیده و بی‌گمان در مغرب زمین به ثمر نشست و میوه داده است. چنین چیزی حداقل برای ما شیعیان ایرانی خیلی عجیب و بدون سابقه نیست، زیرا معتقدیم قبلاً همین اتفاق در مورد اصل حقیقت دین (که همان ولایت ائمه «ع» است) نیز روی داده است، بگذریم. به هر حال، در فرصت‌هایی دیگر باید در مورد رابطه رنسانس غربی و تمدن اسلامی بحث کرد که البته چنین بحثی نیز اگرچه نه به اندازه کافی، اما کم و بیش مطرح بوده است اما آنچه که فعلاً مهمتر است، موضوع آینده است، نه گذشته؛ آینده‌ای که محصول و نتیجه شرایط، عملکردها و نگرش‌های امروز ما خواهد بود، همان‌طور که شرایط امروز ما نتیجه شرایط، گزینش‌ها و بینش‌های گذشته ما بوده است.

نمک و ملح و کلرید سدیم و... همگی یک معنا دارند. ترکیبی از یک فلز قلیایی و یک غیرفلز قوی و فعال، با رنگ و طعم و خواصی مشخص؛

”

کافیست یک نگاه گذرا به بودجه سالانه کشور نموده و متوجه شویم در تشکیلات عریض و طویل آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی، با مهاجرت کردن هر فارغ التحصیل دانشگاهی، چقدر از سرمایه‌های این کشور به جیب کشورهای مهاجر پذیر می‌رود؟! این همان پدیده‌ای است که از آن تحت عنوان فرار مغزها یاد می‌شود